ابن تيميه

اِبْن‌ِ تَيْميّه‌، احمد بن‌ شهاب‌الدين‌ عبدالحليم‌، حرّانى‌ دمشقى‌ حنبلى‌(661-728ق‌/1263-1328م‌) از مشاهير علماي‌ اسلام است‌ كه‌ در انديشة دينى‌ و معنوي‌ عصر خود و اعصار بعد از خود اثر بسيار مهمى‌ داشته‌ و از افراد معدود بحث‌انگيز و مورد مناقشه‌ در سرتاسر قرون‌ بعد از زمان‌ خويش‌ بوده‌ است‌. حيات‌ علمى‌ و اجتماعى‌ و سياسى‌ او سرشار از مبارزات‌ سرسختانه‌ در برابر مخالفان‌ است‌. وي‌ در ابراز عقايد خود كه‌ بعضى‌ از آنها بسيار جسورانه‌ بوده‌، از هيچ‌ كس‌ باكى‌ نداشته‌ است‌. ابن‌ تيميه‌ در زمانى‌ كه‌ رعب‌ و وحشت‌ مغول‌ هنوز بر سراسر عالم‌ اسلام‌ مستولى‌ بود، به‌ پا خاست‌ و مسلمانان‌ را به‌ پايداري‌ در برابر مغولان‌ و جنگ‌ با آنان‌ فراخواند. اهميت‌ اين‌ عمل‌ او تا آنجاست‌ كه‌ مى‌توان‌ گفت‌: وي‌ در پيروزي‌ مماليك‌ مصر بر سپاهيان‌ مغول‌ سهمى‌ بزرگ‌ داشته‌ است‌.
تولد

ابن‌ تيميه‌ در شهر حرّان‌ كه‌ در آن‌ زمان‌ از مراكز تعليمات‌ مذهب‌ حنبلى‌ بود، متولد شد. حران‌ كه‌ اكنون‌ از شهرهاي‌ ويران‌ تركيه‌است‌، در روزگاران‌ گذشته‌ شهري‌ باشكوه‌ و داراي‌ فرهنگى‌ درخشان‌ بوده‌، و ابن‌ تيميه‌ خود بارها در تصانيفش‌ آن‌ را مركز صابئه‌ و بت‌ پرستان‌ و فلاسفه‌ خوانده‌ است‌. شهر حران‌ در سالهاي‌ پيش‌ از تولد ابن‌ تيميه‌ و در سالهاي‌ كودكى‌ او همواره‌ در معرض‌ تهديد حملات‌ مغول‌ بوده‌ است‌.

ابن‌ كثير (13/255) مى‌گويد كه‌ در 667ق‌/1269م‌، هنگامى‌ كه‌ ابن‌ تيميه‌ بيش‌ از 6 سال‌ نداشته‌ است‌، مردم‌ حران‌ از ترس‌ حمله‌ مغول‌ شهر را ترك‌ كردند. از آن‌ جمله‌ شهاب‌ الدين‌ عبدالحليم‌ پدر ابن‌ تيميه‌ كه‌ از علماي‌ دينى‌ بزرگ‌ شهر بود، در همين‌ سال‌ به‌ همراه‌ خانوادة خويش‌ روانة دمشق‌ شد.

پرورش علمی ابن تیمیه

ابن‌ تيميه‌ پرورش‌ علمى‌ و دينى‌ خود را ابتدا در محيط علماي‌ حنبلى‌ دمشق‌ تكميل‌ كرد. از شيوخ‌ او مى‌توان‌ على‌ بن‌ احمد بن‌ عبدالدائم‌‌ الحنبلى‌ (د 699ق‌/ 1300م‌)، مجد بن‌ عساكر (د 669ق‌/1271م‌)، يحيى‌ بن‌ الصيرفى‌ (د 696ق‌)، قاسم‌ اربلى‌ (د 680ق‌)، و ابن‌ ابى‌ اليسر (د 672ق‌/1273م‌)، ‌ ابوالفرج‌ عبدالرحمان‌ بن‌ ابى‌ عمر حنبلى‌ (د 682ق‌)، مسلم‌ بن‌ علان‌ دمشقى‌ (680ق‌)، ابراهيم‌ بن‌ الدرجى‌ (د 681ق‌)، زين‌الدين‌ ابن‌ المنجا‌ حنبلى‌ (د 695ق‌) و ديگران‌ را نام‌ برد.

ابن‌ تيميه‌ در اكثر علوم‌ متداول‌ زمان‌ خود از فقه‌ و حديث‌ و اصول‌ و كلام‌ و تفسير متبحر بود و در فلسفه‌ و رياضيات‌ و ملل‌ و نحل‌ و عقايد اديان‌ ديگر مخصوصاً مسيحيت‌ و يهود نيز اطلاعات‌ فراوان‌ داشت‌ و اين‌ معنى‌ در سرتاسر آثار و تصانيف‌ او مشهود است‌. وي‌ در فقه‌ حنبلى‌ به‌ درجة اجتهاد رسيد و پس‌ از مطالعه‌ و تبحر در مذاهب‌ ديگر فقهى‌ فتواهايى‌ داد كه‌ با فتاوي‌ مذاهب‌ اربعه‌ اختلاف‌ داشت‌ و بدين‌ سان‌، استقلال‌ رأي‌ و نظر آزاد خود را در فقه‌ به‌ ثبوت‌ رسانيد. هنوز به‌ 20 سالگى‌ نرسيده‌ بود كه‌ اهليت‌ و شايستگى‌ فتوا و تدريس‌ را به‌ دست‌ آورد و پس‌ از فوت‌ پدرش‌ (682ق‌) در دارالحديث‌ سكريه‌ به‌ تدريس‌ پرداخت‌.

کتاب العقيدة الحموية الكبري‌

ابن‌ تيميه‌ درسال‌ 695ق‌/ 1296م‌ پس‌ از وفات‌ زين‌الدين‌ ابن‌ المنجا به‌ جاي‌ او كه‌ شيخ‌ حنابله‌ بود، متصدي‌ تدريس‌ مدرسة «الحنبلية» دمشق‌ گرديد.

به‌ گفتة ابن‌ شاكر ابن‌ تيميه‌ كتاب‌ العقيدة الحموية الكبري‌ را در 698ق‌ ميان‌ نماز ظهر و عصر در پاسخ‌ سؤالاتى‌ كه‌ درباره‌ مسائل‌ كلامى‌ از او كرده‌ بودند، نوشت‌. اين‌ رساله‌ كه‌ در آن‌ به‌ مذهب‌ كلامى‌ اشعري‌ حمله‌ شده‌ بود، جنجال‌ سختى‌ برانگيخت‌. به‌ همين‌ سبب‌ ابن‌ تيميه‌ را به‌ محضر قاضى‌ احضار كردند. قاضى‌ القضاة حنفيه‌ در دمشق‌ جلال‌الدين‌ احمد بن‌ حسان‌ بن‌ انوشروان‌ رازي‌ (د 745ق‌/1344م‌) و قاضى‌ القضاة شافعيان‌ امام‌الدين‌ عمر بن‌ عبدالرحمان‌ قزوينى‌ برادر جلال‌الدين‌ قزوينى‌ خطيب‌ دمشق‌ بود. ابن‌ تيميه‌ از حضور در مجلس‌ قاضى‌ امتناع‌ كرد و امير سيف‌الدين‌ جاغان‌ كه‌ در آن‌ هنگام‌ با نفوذترين‌ امير دمشق‌ بود، به‌ ياري‌ ابن‌ تيميه‌ برخاست‌ و مخالفان‌ او را كه‌ در شهر غوغا برپا كرده‌ بودند، مضروب‌ ساخت‌ و فتنه‌ را فرو نشاند.

فتوای جهاد ابن تیمیه و شکست مغولان

در همين‌ سال‌ جنگ‌ معروف‌ شقحب‌ ميان‌ غازان‌ و سپاه‌ مصر و شام‌ درگرفت‌ كه‌ به‌ شكست‌ غازان‌ منتهى‌ شد. ابن‌ كثير مى‌گويد كه‌ بعضى‌ از مردم‌ در جنگ‌ با غازان‌ مردد بودند، زيرا از يك‌ سو غازان‌ و سپاه‌ او اسلام‌ آورده‌ بودند و از سوي‌ ديگر با امام‌ مسلمانان‌ بيعت‌ نكرده‌ بودند.

ابن‌ تيميه‌ غازان‌ و سپاه‌ او را چون‌ خوارج‌ شمرد و گفت‌: خوارج‌ نيز با على‌ (ع) و پس‌ از آن‌ با معاويه‌ جنگيدند و خود را براي‌ خلافت‌ سزاوارتر از آن‌ دو شمردند. غازان‌ هم‌ علاوه‌ بر آنكه‌ ظالم‌ است‌، خود را سزاوارتر از ديگران‌ براي‌ امامت‌ مى‌داند. نبرد شقحيب‌ در ماه‌ رمضان‌ اتفاق‌ افتاد. ابن‌ تيميه‌ فتوا داد كه‌ مسلمانان‌ جنگجو افطار كنند.

سخت گیری ابن تیمیه

در رجب‌ 704ق‌ ابن‌ تيميه‌ مردي‌ به‌ نام‌ ابراهيم‌ قطان‌ مجاهد را كه‌ حشيش‌ مى‌خورد و سبیلى‌ پرپشت‌ و دلقى‌ بلند و ناخنهاي‌ دراز داشت‌، گرفت‌، دلق‌ بلندش‌ را پاره‌ كرد و فرمان‌ داد تا سبيل‌ و ناخنهايش‌ را بزنند و او را واداشت‌ تا از حشيش‌ و ديگر محرمات‌ توبه‌ كند؛ همچنين‌ با شخص‌ ديگري‌ به‌ نام‌ شيخ‌ محمد خباز بلاسى‌ نيز چنين‌ كرد و او را از تعبير خواب‌ و ديگر چيزها كه‌ بر پاية علم‌ نيست‌، منع‌ كرد.

در همين‌ سال‌ ابن‌ تيميه‌ به‌ مسجد نارنج‌ (يا مسجد التاريخ‌) در جوار مصلاي‌ شهر دمشق‌ رفت‌ و سنگى‌ را كه‌ مى‌گفتند: اثر پاي‌ حضرت‌ رسول‌ بر آن‌ هست‌ و مردم‌ به‌ آن‌ تبرك‌ مى‌جستند، شكست‌ و گفت‌ تبرك‌ و بوسيدن‌ آن‌ جايز نيست‌. عوام‌ از اين‌ كار او به‌ خشم‌ آمدند و شكايت‌ به‌ سلطان‌ مصر بردند.

در 705 ق‌ ابن‌ تيميه‌ با فقراي‌ احمديه‌ درافتاد. فقراي‌ احمديه‌ نمايشهاي‌ عجيب‌ مى‌دادند و در آتش‌ مى‌رفتند و مار مى‌خوردند. ابن‌ تيميه‌ در حضور نايب‌ السلطنه‌ در قصر ابلق‌ بر ايشان‌ اعتراض‌ كرد و گفت‌: اگر راست‌ مى‌گويند بايد پيش‌ از رفتن‌ به‌ آتش‌ بدن‌ خود را با سركه‌ و اشنان‌ خوب‌ بشويند و افزود كه‌ كارهاي‌ ايشان‌ شيادي‌، و برخلاف‌ كتاب‌ و سنت‌ است‌. سرانجام‌ موافقت‌ شد كه‌ آنها را از اينگونه‌ نمايشها منع‌ كنند.

درگیری با صوفیه

در همين‌ سال‌ محاكمه‌ ابن‌ تيميه‌ بر سر عقايد او و مخصوصاً آنچه‌ در العقيدة الواسطية آورده‌ بود، پيش‌ آمد. ابن‌ تيميه‌ در 703ق‌، فصوص‌ الحكم‌ محيى‌الدين‌ ابن‌ عربى‌ را مطالعه‌ كرد و آن‌ را با عقايد خود مخالف‌ يافت‌ و شروع‌ به‌ لعن‌ و سب‌ّ محيى‌الدين‌ و پيروان‌ او كرد و كتابى‌ به‌ نام‌ النصوص‌ على‌ الفصوص‌ در رد آن‌ نوشت‌. بعد آگاه‌ شد كه‌ شيخ‌ نصر بن‌ سليمان‌ منبجى‌ مقري‌ (د 719ق‌/1319م‌) ‌ و شيخ‌ كريم‌الدين‌، شيخ‌ خانقاه‌ سعيد السعداء در قاهره‌، از پيروان‌ و معتقدان‌ محيى‌ الدين‌ ابن‌ عربى‌ هستند، پس‌ به‌ هر دو نامه‌ نوشت‌ و در آن‌ نامه‌ها ابن‌ عربى‌ را سخت‌ نكوهش‌ كرد و در آن‌ به‌ عقايد محيى‌الدين‌ و صدرالدين‌ قونوي‌ و عفيف‌ تلمسانى‌ و ابن‌ سبعين‌ سخت‌ تاخت و آنان‌ را كافر خواند.

محاکمه وزندانی شدن ابن تیمیه

نصر منبجى‌ از اين‌ نامه‌ سخت‌ به‌ خشم‌ آمد و به‌ واسطة تقرب‌ و احترامى‌ كه‌ نزد امير بيبرس‌ جاشنگير داشت‌، قاضى‌ زين‌الدين‌ على‌ بن‌ مخلوف‌ بن‌ ناهض‌ مالكى‌ (د 718ق‌) قاضى‌ مالكيان‌ در قاهره‌ را واداشت‌ تا از بيبرس‌ بخواهد كه‌ ابن‌ تيميه‌ را به‌ مصر فراخواند تا او را محاكمه‌ كنند و به‌ توبه‌ و بازگشت‌ از عقايدش‌ وادارند. در اين‌ ميان‌ در 8 رجب‌ 705 بحث‌ و مناقشه‌ دربارة العقيدة الواسطية پيش‌ آمد و به‌ مصر خبر رسيد كه‌ نايب‌ السلطنة دمشق‌ ندا در داده‌ است‌ كه‌ هركس‌ دربارة عقيدة ابن‌ تيميه‌ سخنى‌ بگويد، به‌ دار آويخته‌ مى‌شود. پس‌ قاضى‌ شمس‌ الدين‌ ابن‌ عدلان‌ كنانى‌ مصري‌ قاضى‌ معتبر و بنام‌ شافعيان‌ (د 749ق‌) سخت‌ برآشفت‌ و با قاضى‌ على‌ بن‌ مخلوف‌ مذكور بر ضد ابن‌ تيميه‌ به‌ پا خاست‌. در رمضان‌ 705ق‌/‌ 1305م‌ مجلس‌ محاكمه‌اي‌ در قلعة جبل‌ قاهره‌ با حضور امرا، قضات‌ و فقها تشكيل‌ شد. قاضى‌ ابن‌ عدلان‌ دربارة عقيدة شرعى‌ او ادعا نامه‌اي‌ بيان‌ كرد. ابن‌ تيميه‌ شروع‌ به‌ خطبه‌ كرد. به‌ او گفتند كه‌ او را براي‌ خطبه‌ نياورده‌اند و بايد به‌ ادعانامه‌ پاسخ‌ دهد. ابن‌ تيميه‌ پرسيد‌ قاضى‌ كيست‌، گفتند: زين‌الدين‌ على‌ بن‌ مخلوف‌. ابن‌ تيميه‌ گفت‌: حكم‌ او در اين‌ باره‌ جايز نيست‌، زيرا او طرف‌ دعوي‌ و خصم‌ او و خصم‌ مذهب‌ اوست‌. قاضى‌ او را به‌ دليل‌ پاسخ‌ ندادن‌ محكوم‌ به‌ زندان‌ كرد، و با برادرش‌ در حارة الديلم‌ به‌ زندان‌ افكندند و ابن‌ صصري‌ را با خلعت‌ و حكم‌ قضا روانة دمشق‌ كردند و نامه‌اي‌ به‌ او دادند كه‌ بر منبر جامع‌ دمشق‌ بخوانند و مردم‌ را از اعتقاد به‌ فتواهاي‌ ابن‌ تيميه‌ بازدارند و حنابله‌ را مجبور به‌ بازگشت‌ از عقايد او كنند. در اين‌ نامه‌ ابن‌ تيميه‌ را به‌ سبب‌ اعتقادش‌ به‌ تجسم‌ و بودن‌ خداوند در بالا و نيز عقيده‌ به‌ صوت‌ و حرف‌ بودن‌ قرآن‌ و قدمت‌ آن‌ متهم‌ ساخته‌ و حكم‌ كرده‌اند كه‌ اگر حنبليان‌ از اين‌ عقايد دست‌ برندارند، بايد از مناصب‌ خود بركنار شوند.
محاکمه مجدد ابن تیمیه

در شوال‌ همين‌ سال‌ بزرگان‌ صوفيه‌ به‌ سبب‌ حملات‌ ابن‌ تيميه‌ به‌ ابن‌ عربى‌ از او شكايت‌ كردند. در رأس‌ اين‌ صوفيان‌ تاج‌الدين‌ ابوالفضل‌ احمد بن‌ محمد مالكى‌ و شيخ‌ خانقاه‌ سعيد السعداء بودند. محاكمه‌ را به‌ قاضى‌ شافعى‌ محول‌ كردند. سپس او را به‌ زندان‌ قضات‌ بردند و اجازه‌ دادند كه‌ خدمتكارانى‌ با او باشند. ابن‌ تيميه‌ در زندان‌ به‌ دادن‌ فتوا مشغول‌ شد و مردم‌ آزادانه‌ پيش‌ او مى‌رفتند. مى‌گويند: شيخ‌ زندانيان‌ را از لهو و لعب‌ و بازي‌ نرد و شطرنج‌ باز مى‌داشت‌ و به‌ آنها آموزشهاي‌ دينى‌ مى‌داد تا آنجا كه‌ آن‌ زندان‌ از مدرسه‌ و خانقاه‌ و رباط مفيدتر شده‌ بود. خانة ابن‌ تيميه‌ نيز پس‌ از آزادي‌ وي‌ از زندان‌، مركزي‌ روحانى‌ براي‌ عامه‌ گرديد.

آزادی ابن تیمیه

در 709ق‌ ابن‌ تيميه‌ به‌ اسكندريه‌ رفت‌. در آنجا او را در خانة شاهى‌ واقع‌ در برجى‌ وسيع‌، جاي‌ دادند. ابن‌ تيميه‌ 8 ماه‌ در آن‌ برج‌ ماند و اصناف‌ مردم‌ پيش‌ او مى‌رفتند و از فضل‌ و دانش‌ او بهره‌ مى‌بردند. اندكى‌ بعد وضع‌ سياسى‌ مصر دگرگون‌ شد و ملك‌ ناصر محمد بن‌ قلاوون‌ كه‌ از دست‌ امراي‌ خود به‌ قلعه‌ كرك‌ پناه‌ برده‌ بود، به‌ دمشق‌ رفت‌ و كارش‌ از نو بالا گرفت‌ و الملك‌ المظفر بيبرس‌ جاشنگير ناگزير به‌ استعفا گرديد و ملك‌ ناصر با پيروزي‌ وارد قاهره‌ شد. دو روز پس‌ از عودت‌ به‌ سلطنت‌ ابن‌ تيميه‌ را با احترام‌ از اسكندريه‌ فرا خواند. ابن‌ تيميه‌ پس‌ از آن‌ آزادانه‌ به‌ نشر عقايد و فتاوي‌ خود مشغول‌ شد.

بازگشت به دمشق

در 713ق‌ خبر رسيد كه‌ اولجايتو ايلخان‌ مغول‌ در ايران‌، قصد حمله‌ به‌ بلاد شام‌ را دارد. ملك‌ ناصر با شنيدن‌ اين‌ خبر همراه‌ ابن‌ تيميه‌ رهسپار دمشق‌ گرديد. ابن‌ تيميه‌ در غزه‌ از سلطان‌ جدا شد و به‌ بيت‌المقدس‌ رفت‌ و از آنجا عازم‌ دمشق‌ شد. وقتی خبر رسید که سپاه‌ مغول‌ بازگشته‌ است، ملك‌ ناصر با امراي‌ خود به‌ حجاز رفت‌ و ابن‌ تيميه‌ ‌ پس‌ از 7 سال‌ دوري‌ از دمشق‌ وارد آن‌ شهر شد و در آنجا رحل‌ اقامت‌ افكند و به‌ تدريس‌ و افتاء و ارشاد مشغول‌ گشت‌.
فتوای ابن تیمیه مخالف مذاهب چهارگانه

در 718ق‌/1319م‌ شمس‌الدين‌ محمد بن‌ مسلم‌‌ حنبلى‌ (د 726ق‌) قاضى‌ القضات‌ دمشق‌ با ابن‌ تيميه‌ ملاقات‌ كرد و از او خواست‌ كه‌ در مسألة حلف‌ به‌ طلاق‌، فتوا ندهد، ولى‌ او نپذيرفت‌. مسالة حلف‌ با سوگند به‌ طلاق‌ اين‌ است‌ كه‌ كسى‌ مثلاً بگويد: سوگند به‌ طلاق‌ (يا الطلاق‌ يلزمنى‌: طلاق‌ بر من‌ لازم‌ مى‌شود) كه‌ چنين‌ و چنان‌ خواهم‌ كرد، يا كسى‌ طلاق‌ را معلق‌ و مشروط به‌ امر كند و قصد او فعل‌ چيزي‌ يا پرهيز از چيزي‌ و يا منع‌ از آن‌ باشد، ولى‌ در آن‌ حال‌ نيت‌ طلاق‌ نكند. فتواي‌ ابن‌ تيميه‌ در اين‌ مورد اين‌ است‌ كه‌ در هيچ‌ يك‌ از اين‌ دو حالت‌ طلاق‌ واقع‌ نخواهد شد.

نظر شيعه‌ نيز دراين‌ مسأله‌ چنين‌ است‌، اما اهل‌ سنت‌ مى‌گويند كه‌ در هر دو صورت‌ طلاق‌ واقع‌ خواهد شد. ابن‌ تيميه‌ مى‌گويد: در هر دو صورت‌ كفارة يمين‌ ثابت‌ مى‌شود.

در اول‌ جمادي‌ الاول‌ همين‌ سال‌ نامه‌اي‌ از سوي‌ ملك‌ ناصر رسيد كه‌ حكم‌ مى‌كرد: ابن‌ تيميه‌ در حلف‌ به‌ طلاق‌ فتوا ندهد. مجلسى‌ در اين‌باره‌ تشكيل‌ شد و نتيجة آن‌ تنفيد فرمان‌ سلطان‌ بود كه‌ در شهر هم‌ بر مردم‌ خواندند. در رمضان‌ 719ق‌ باز نامه‌اي‌ از سلطان‌ متضمن‌ منع‌ ابن‌ تيميه‌ از افتاء در مسالة طلاق‌ رسيد و فقها و قضات‌ در دارالسعاده‌ نزد نايب‌ السلطنة دمشق‌ جمع‌ شدند و نامه‌ را خواندند و بار ديگر رأي‌ فقها و قضات‌ مبنى‌ بر تأييد حكم‌ سلطان‌ صادر شد، اما ابن‌ تيميه‌ فرمان‌ سلطان‌ و رأي‌ فقها را ناديده‌ گرفت‌ و بر فتواي‌ خود در مورد طلاق‌ مذكور باقى‌ ماند.

محاکمه و زندانی شدن مجدد ابن تیمیه در دمشق

به‌ همين‌ جهت‌ در رجب سال720ق قضات‌ و فقهاي‌ مذاهب‌ در دارالسعاده‌ در حضور نايب‌السلطنه‌ جلسه‌اي‌ تشكيل‌ دادند و ابن‌ تيميه‌ را به‌ جلسة مذكور احضار كردند و او را به‌ سبب‌ عدم‌ طاعت‌ توبيخ‌ كردند و در قلعة دمشق‌ به‌ زندان‌ انداختند. ابن‌ تيميه‌ مدت‌ 5 ماه‌ و 18 روز در اين‌ زندان‌ ماند تا فرمانى‌ از سلطان‌ مبنى‌ بر آزادي‌ ابن‌ تيميه‌ از زندان‌ رسيد و او از زندان‌ خارج‌ شد.

در ‌ شعبان‌ 726ق‌ بار ديگر ابن‌ تيميه‌ را با برادرش‌ زين‌الدين‌ عبدالرحمان‌ در قلعة دمشق‌ زندانى‌ كردند. بنابر نوشتة مقريزي‌ سبب‌ صدور فرمان‌ سلطان‌ اين‌ بوده‌ است‌ كه‌ شمس‌الدين‌ ابن‌ قيم‌ الجوزيه‌ شاگرد بنام‌ ابن‌ تيميه‌ در شهر قدس‌ در مسألة شفاعت‌ و توسل‌ به‌ انبياء سخن‌ گفت‌، يعنى‌ به‌ فتواي‌ ابن‌ تيميه‌ آن‌ را جائز نشمرد و مجرد قصد قبر حضرت‌ را (بدون‌ قصد مسجد آن‌ حضرت‌) منكر شد. مردم‌ بيت‌المقدس‌ از اين‌ فتوا ناراحت‌ شدند و به‌ جلال‌الدين‌ محمد قزوينى‌ قاضى‌ القضاة دمشق‌ (د 739ق‌) نامه‌ نوشتند، و اين‌ خبر به‌ سلطان‌ ملك‌ ناصر بن‌ قلاوون‌ رسيد. او مسأله‌ را به‌ شمس‌الدين‌ محمد بن‌ عثمان‌ حريري‌ حنفى‌ (د 728ق‌) قاضى‌ القضاة حنفى‌ ارجاع‌ كرد. قاضى‌ القضاة حنفى‌ ابن‌ تيميه‌ را سخت‌ نكوهش‌ كرد، و اين‌ موجب‌ شد كه‌ ملك‌ ناصر فرمان‌ دهد كه‌ او را به‌ زندان‌ درافكنند. هر 4 قاضى‌ مذاهب‌ چهارگانة مصر نيز به‌ حبس‌ او فتوا دادند.

منع از کتابت

در جمادي‌الاخر 728ق‌/ آوريل‌ 1328م‌ كتاب‌ و كاغذ و قلم‌ و دوات‌ را از او گرفتند و از مطالعه‌ منعش‌ كردند، زيرا ابن‌ الاخنائى‌ قاضى‌ القضاة مالكى‌ در قاهره‌ كتابى‌ در رد بر اين‌ تيميه‌ دربارة مسألة زيارت‌ نوشت‌. اين‌ كتاب‌ به‌ دست‌ ابن‌ تيميه‌ رسيد و ردي‌ بر آن‌ نوشت‌ و او را جاهل‌ خواند. ابن‌ الاخنائى‌ به‌ ملك‌ ناصر شكايت‌ كرد و او فرمان‌ داد كه‌ كتاب‌ و دفتر از او باز گيرند.

وفات ابن تیمیه

ابن‌ تيميه‌ در شب‌ دوشنبه‌ 20 ذيقعدة همان‌ سال‌ در زندان‌ قلعة دمشق‌ وفات‌ يافت‌. جنازة او را در مقبرة صوفيه‌ در كنار قبر برادرش‌ شرف‌الدين‌ عبيدالله‌ دفن‌ كردند.

برخی اوصاف ابن تیمیه از اسناد تاریخی

ابن‌ تيميه‌ يكى‌ از بزرگ‌ترين‌ علماي‌ دينى‌ عالم‌ اسلام‌ در ميان‌ اهل‌ سنت‌ است‌. او از لحاظ دانش‌، تقوي‌، شجاعت‌ و اعراض‌ از مقامات‌ و لذات‌ دنيوي‌ از افراد كم‌ نظير به‌ شمار مى‌رود. در سراسر عمر خود جز به‌ بحث‌ و مطالعه‌ و تصنيف‌ و مبارزه‌ به‌ كاري‌ ديگر نپرداخت‌: زن‌ نگرفت‌، از امرا و شاهان‌ هديه‌ و صله‌ نپذيرفت‌ و به‌ كم‌ قناعت‌ كرد (نك: ابن‌ حجر، 1/162).  تندخوي‌ بود و در بحث‌ گاه‌ بسيار تند مى‌شد و به‌ مخاطب‌ اهانت‌ مى‌كرد (ابن‌ حجر، 1/163). خود را مجتهد مى‌دانست‌ و از كسى‌ تقليد نمى‌كرد. در داوري‌ نسبت‌ به‌ بزرگان‌ دين‌ بى‌پروا بود و گاه‌ بر علما و فقهاي‌ مشهور و مسلم‌ خرده‌ مى‌گرفت‌ (ابن‌ حجر، 1/163، 165).

وي‌ قامتى‌ متوسط، كتفى‌ پهن‌ و چشمانى‌ نافذ داشت‌. در برابر كسى‌ خم‌ نمى‌شد و به‌ سلام‌ و مصافحه‌ بسنده‌ مى‌كرد. با امرا و شخصيتهاي‌ بلند مقام‌ سياسى‌ استوار و بى‌پروا رو به‌ رو مى‌شد (ابن‌ رجب‌، 2/395).

مخالفان ابن تیمیه

ابن‌ تيميه‌ به‌ سب‌ اظهار عقايد خاص‌ خود نسبت‌ به‌ مسائل‌ مختلف‌ (كلامى‌، فقهى‌، عرفانى‌ و ...) و موضع‌ گيري‌ در برابر شخصيتهاي‌ برجستة اسلامى‌، مخالفان‌ و نيز مريدان‌ بسياري‌ در همان‌ روزگار خويش‌ يافت‌. از مخالفان‌ او مى‌توان‌ اينان‌ را نام‌ برد: نصر به‌ سلمان‌ بن‌ عمر منبجى‌ (د 719ق‌/1319م‌) از فقها و زهاد زمان‌ خود، نورالدين‌ على‌ بن‌ يعقوب‌ بن‌ جبريل‌ بكري‌ شافعى‌ (د 724ق‌/ 1324م‌)، تاج‌الدين‌ ابوالفضل‌ احمد بن‌ محمد بن‌ عبدالكريم‌ اسكندرانى‌ شاذلى‌ (د 709ق‌/1309م‌) از بزرگان‌ صوفيه،‌ عبدالكريم‌ كريم‌الدين‌ ابوالقاسم‌ بن‌ عبدالله‌ آملى‌ طبري‌ (د 710ق‌)، جمال‌الدين‌ ابوالمحاسن‌ يوسف‌ بن‌ ابراهيم‌ شافعى‌ حورانى‌ معروف‌ به‌ ابن‌ جمله‌ قاضى‌ شافعيان‌ در دمشق‌، كمال‌الدين‌ابوالمعالى‌ محمد بن‌ على‌ بن‌ عبدالواحد انصاري‌ معروف‌ به‌ ابن‌ زملكانى‌ (د 727ق‌/ 1327م‌) كه‌ نخست‌ از هواداران‌ ابن‌ تيميه‌ بود؛ ابوحيان‌ محمد بن‌ يوسف‌ بن‌ على‌ بن‌ يوسف‌ اندلسى‌ نحوي‌ (د 745ق‌/1344م‌) از ائمة بزرگ‌ نحو و تفسير و حديث‌ روزگار خويش‌ كه‌ وي‌ نيز نخست‌ ابن‌ تيميه‌ را بزرگ‌ مى‌داشت‌؛

تقى‌الدين‌ على‌ بن‌ عبدالله‌ كافى‌ سبكى‌ (683 -756ق‌/ 1284- 1355م‌)، پدر تاج‌الدين‌ سبكى‌ (مؤلف‌ طبقات‌ الشافعية )، كه‌ چند كتاب‌ در رد ابن‌ تيميه‌ نوشته‌ است‌: الدرة المضيئة فى‌ الرد على‌ ابن‌ تيمية، نقد الاجتماع‌ و الافتراق‌ فى‌ مسائل‌ الايمان‌ و الطلاق‌ و النظر المحقق‌ فى‌ الحلف‌ بالطلاق‌ المعلق‌.

از مخالفان‌ ديگر او شهاب‌ الدين‌ احمد بن‌ يحيى‌ كلابى‌ معروف‌ به‌ ابن‌ جهيل‌ (د 733ق‌) است‌ كه‌ در رد ابن‌ تيميه‌ رساله‌اي‌ نوشته‌ و در آن‌ منكر «جهت‌» براي‌ ذات‌ حق‌ تعالى‌ شده‌ است‌.

شاگردان وموافقان ابن تیمیه

از شاگردان‌ و مدافعان‌ سرسخت‌ ابن‌ تيميه‌ مى‌توان‌ ابن‌ كثير، مؤلف‌ البداية و النهاية (د 744ق‌) را نام‌ برد كه‌ در سراسر كتاب‌ خود به‌ هر مناسبتى‌ از ابن‌‌تيميه‌ دفاع‌ كرده‌ و او را ستوده‌ است‌. او در روز وفات‌ ابن‌ تيميه‌ به‌ قلعة دمشق‌ رفت‌ و بر سر جسد او نشست‌ و صورتش‌ را باز كرد و بوسيد.
از علماي‌ بزرگ‌ قرن‌ كه‌ معاصر ابن‌ تيميه‌ بوده‌ و از او دفاع‌ كرده‌ و به‌ سبب‌ او در رنج‌ و زحمت‌ افتاده‌اند، حافظ و محدث‌ مشهور ابوالحجاج‌ مزي‌ صاحب‌ تهذيب‌ الكمال‌ (از كتب‌ معتبر رجال‌ اهل‌ سنت‌) است‌ كه‌ در 742ق‌ درگذشته‌ است. از شاگردان‌ بنام‌ او احمد بن‌ محمد مري‌ لبلى‌ حنبلى‌ است‌ كه‌ به‌ گفتة ابن‌ حجر نخست‌ مخالف‌ ابن‌ تيميه‌ بود، ولى‌ پس‌ از ملاقات‌ با او از دوستان‌ و شاگردان‌ او گرديد و مصنفات‌ او را نوشت‌ و در طرفداري‌ از او پافشاري‌ كرد و در رد بر صوفيه‌ و مسألة زيارت‌ سخت‌ از او دفاع‌ كرد تا آنكه‌ عامه‌ و صوفيان‌ بر او شوريدند و قصد كشتن‌ او كردند. سرانجام‌ تقى‌الدين‌ آخنائى‌ قاضى‌ مالكى‌ او را احضار كرد و چندان‌ چوبش‌ زد تا خونين‌ شد، سپس‌ او را وارونه‌ سوار قاطر كردند و در شهر گرداندند.

مهمترین شاگرد ابن تیمیه

اما بزرگ‌ترين‌ شاگرد و مدافع‌ ابن‌ تيميه‌ بى‌شك‌ شمس‌الدين‌ محمد ابن‌ ابى‌ بكر بن‌ ايوب‌، معروف‌ به‌ ابن‌ قيم‌ الجوزيه‌ (691 -751ق‌/ 1292-1350م‌) است‌ كه‌ در همة اقوال‌ و عقايد تابع‌ و حامى‌ بى‌چون‌ و چراي‌ او بود و نشر و بسط عقايد ابن‌ تيميه‌ را در زمان‌ حيات‌ او و پس‌ از مرگ‌ او بر عهده‌ داشت‌ و به‌ همين‌ سبب‌ او را تازيانه‌ زدند و سوار بر شتر در شهر گرداندند و با ابن‌ تيميه‌ در قلعة دمشق‌ زندانى‌ كردند. او از 712ق‌/1312م‌ تا سال‌ مرگ‌ ابن‌ تيميه‌ ملازم‌ او بود و با مخالفان‌ او از جمله‌ تقى‌الدين‌ سبكى‌ درافتاد. از اين‌ رو نام‌ او هميشه‌ با نام‌ استادش‌ قرين‌ است‌.

آثار ابن‌ تيميه‌

 ابن‌ تيميه‌ هيچ‌گاه‌ از نوشتن‌ و تصنيف‌ فارغ‌ نبود، حتى‌ در زندان‌ همواره‌ به‌ نوشتن‌ اشتغال‌ داشت‌ و نيز بسيار سريع‌ مى‌نوشت‌. ابن‌ شاكر شمار مصنفات‌ او را تا 300 جلد نوشته‌ است‌ و میگوید فتاوي‌ وي‌ را كه‌ در مدت‌ 7 سال‌ اقامتش‌ در مصر صادر كرده‌ بود، در بيش‌ از 30 مجلد گرد آورده‌اند.